

دکتر محمدعلی بصیری*

جهانی شدن، حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها

چکیده: در روند جهانی شدن تغییرات غیرقابل اجتنابی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ملل مختلف ایجاد می‌شود که مردم دول جنوب بیش از دول شمال متأثر می‌گردند. بسیاری از این تغییرات با مبانی اصول حقوق بشر پذیرفته شده در حقوق بین‌الملل موجود در تعارض قرار دارد. در این مقاله سعی شده است نقاط تعارضی که در این روند با نفی حقوق بشر در دول جنوب حاصل خواهد شد و یا تقویت بعضی از جنبه‌های حقوق بشر در دول جنوب و شمال مورد بحث، تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بررسی گردد. سپس موضوع گفتگوی تمدن‌ها مورد بحث قرار گرفته که آیا می‌تواند به عنوان یک راه حل عملی موفق آثار منفی احتمالی حقوق بشر ناشی از جهانی شدن را کاهش دهد، و یا آثار مثبت احتمالی جهانی شدن را بر حقوق بشر شمال و جنوب برابر و یکسان نماید؟

واژگان کلیدی:

گفتگوی تمدن‌ها، جهانی شدن، حقوق بشر، شمال و جنوب.

مقدمه

در این مقاله تلاش شده جهانی شدن و آثار مثبت و منفی ناشی از آن بر حقوق بشر مطرح گردد و گفتگوی تمدن‌ها به عنوان عملی‌ترین راه‌حل جهت کاهش آثار منفی احتمالی در آینده بر این مسأله مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. بنابراین ابتدا مفاهیم و تعاریف جهانی شدن، تاریخچه آن، گروه‌های رسمی و غیررسمی کمک‌کننده به این مسأله و آثار ناشی از آن مورد بحث قرار می‌گیرد. پس از آن به مبانی و منابع اصلی حقوق بشر و اصول جهانی پذیرفته شده آن اشاره می‌گردد و سپس با طرح آثار مثبت و منفی ناشی از جهانی شدن توسط طرفداران و مخالفان، این مسأله مورد کنکاش قرار می‌گیرد. در پایان طرح گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک راه‌کار موثر برای کاهش آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر برای تمدن‌های شمال و جنوب به‌طور اعم و برای تمدن‌های جنوب به‌طور اخص مطرح می‌گردد و در نهایت به جمع‌بندی بحث پرداخته خواهد شد.

تعریف جهانی شدن

در مورد تعریف جهانی شدن باید گفت اینکه این مسأله یک پدیده است یا یک روند بین صاحب‌نظران یک تعریف واحد متفق‌علیه وجود ندارد. بنابراین برای روشن شدن این مفهوم بهتر است به تعاریفی که مطرح شده به‌طور خلاصه اشاره شود. مارتین آلبرو معتقد است «جهانی شدن به فرایندهایی که براساس آن تمام مردم جهان در یک جامعه واحد و فراگیر جهانی به هم می‌پیوندند اطلاق می‌شود» (۱) مانوکاستل می‌گوید «جهانی‌گرایی جامعه‌ای شبکه‌ای است که در ادامه حرکت سرمایه‌داری در پهنه اقتصاد، جامعه و فرهنگ شکل می‌گیرد» (۲) امانوئل ریشتر نیز «جهانی شدن را شبکه ارتباطی متصل‌کننده انسان‌های پراکنده می‌داند» (۳) و در نهایت آلوین تافلر می‌گوید «جهانی شدن در عصر دانایی راهی برای انتقال کالا، خدمات و سرمایه میان ملل است» (۴) در همین زمینه برداشت‌ها و تعاریف مختلف دیگری نیز مطرح شده از قبیل - در هم ادغام شدن بازارهای جهانی برای تسهیل جابه‌جایی سرمایه، نیروی کار، کالا، اطلاعات و فرهنگ - اوج سلطه‌گری و سلطه‌پذیری یا اوج پیروزی سرمایه‌داری - جهانی شدن

سرمایه‌داری برای تمام انسان‌هاست که در مرکز شمال و پیرامون جنوب قرار می‌گیرد، در جهانی شدن نقش دولت و مرز ملی کمرنگ می‌شود و شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی ... جای آن را می‌گیرند (۵).

اگر تلاش شود تا یک جمع‌بندی از تعاریف فوق حاصل گردد باید گفت جهانی شدن در نتیجه گسترش ابزارهای ارتباطی - اطلاعاتی پدید آمده که روند جابه‌جایی سریع کالا، سرمایه، نیروی کار و اطلاعات را فراهم کرده که کنترل دولت بر آن عملی نمی‌باشد و منجر به یک فرهنگ واحد جهانی خواهد شد. به عبارت دیگر، جهانی شدن شبیه یک دستگاه مخلوط‌کن است که چرخ چهار پره‌ای آن یعنی کالا، سرمایه یا نیروی کار و اطلاعات است و در اثر حرکت سریع آن معجون فرهنگ واحد یا به بیان دیگر دهکده جهانی پدید می‌آید.

تاریخچه جهانی شدن

از لحاظ نظری فلاسفه، ادیان، ایدئولوژی‌ها و سیاستمداران از قرون اولیه بشری اندیشه دولت واحد جهانی را به اشکال مختلف مطرح نموده‌اند. به عبارت دیگر، مسأله جهان وطنی که می‌توان آن را یک نقطه کمال و شاید سرانجام جهانی شدن دانست از مسائلی بوده که در گذشته نیز مطرح گردیده است. مثلاً فلاسفه‌ای مانند ژان ژاک روسو - مارکس و یا رواقیون و - آرمان‌گرایان با طرح جهان شهر از دید خود چنین ایده‌ای را مطرح نموده‌اند. از مسائلی بوده که در گذشته نیز مطرح گردیده است. مثلاً فلاسفه‌ای مانند ژان ژاک روسو - آرمان‌گرایان - رواقیون - مارکس با طرح جهان شهر از دید خود چنین ایده‌ای را مطرح نموده‌اند. ادیان الهی یهودیت، مسیحیت و اسلام هر کدام با دعوت جهانی جهت تبعیت از دین خود و جامعه آرمانی موعود در پایان حیات دنیا (آمدن موسی (ع) یا عیسی (ع) یا مهدی (عج) و تشکیل حکومت الهی عادلانه) نیز به نوعی این ایده را مطرح کرده‌اند. ایدئولوژی‌هایی مانند مارکسیسم - سوسیالیسم و حتی لیبرالیسم آرمان شهر هر کدام یک حکومت واحد جهانی است که حداکثر رفاه و عدالت را برای بشر نو بد م‌دهند. سیاستمداران مانند بلکانت، (دولت جهان شمول) را

رسمی اولین بار ماک لوهان در کتاب خود با عنوان جنگ و صلح در دهکده جهانی در سال ۱۹۷۰ مطرح کرد (۷).

در زمینه جهانی شدن از لحاظ عملی سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی رسمی مانند جامعه ملل، سازمان ملل متحد، گات و پس از آن سازمان تجارت جهانی (WTO) گام برداشتند و نیز نهادها و گروه‌های غیررسمی که به طور آرام ولی قدرتمندانه حرکت کرده‌اند، شامل ۱- شورای روابط خارجی آمریکا که در سال ۱۹۲۰ تشکیل گردید و مرکب از سران مالی، سیاسی، اقتصادی آمریکا مانند راکفلر، فورد... رؤسای جمهور، بانک‌ها، شرکت‌های آمریکایی بوده که تمام سیستم‌های کلیدی آمریکا در اختیار آن قرار داشته و برنامه‌ریز اصلی کشور و تأثیرگذار بر تمام دول عربی و شرکت‌های چندملیتی و سازمانهای بین‌المللی تاکنون بوده‌اند (۸) ۲- گروه بیلدربرگ^۱ که در سال ۱۹۵۲ شکل گرفت و متشکل از سران و افراد ذی‌نفوذ اروپایی بوده و به گروه قبل متصل می‌گردد. هدف این گروه اتحاد غرب علیه هجوم شوروی سابق بوده است و نیز به دنبال تحقق صلح جهانی در پناه اتحادیه اقتصاد بین‌المللی گام برداشته است. تمام سران احزاب چپ، میانه و راست اروپا علی‌رغم داشتن ایدئولوژی‌های متضاد، نقطه مشترک آنها دستیابی به یک دولت واحد جهانی (یا سوسیالیسم یا لیبرالیسم) بوده است. امروز ۲۴ شخصیت برجسته اروپایی و ۱۵ شخصیت آمریکایی اعضاء فعال در این گروه با ایده دستیابی به یک دولت جهانی واحد با نگرش‌های چپ و راست فعالیت می‌نمایند (۹).

۳- کمیسیون سه‌جانبه^۲ که در سال ۱۹۷۳ در ژاپن شکل گرفت و به دو گروه قبل متصل شد، اعضا آن سران و افراد برجسته مالی - اقتصادی آسیایی می‌باشند که با همان هدف جهانی شدن اقتصاد با همکاری اروپا، آسیا و آمریکا حرکت می‌نماید. هدف اصلی این سه گروه با، پیاده نمودن ایده دولت جهانی براساس اقتصاد آزاد و جابه‌جایی آزادانه سرمایه، کالا، خدمات و اطلاعات ارتباط و همکاری تنگاتنگ با یکدیگر می‌باشد (۱۰).

از دیگر گروه‌های غیررسمی (گروه‌های غیررسمی در مسئله جهانی شدن را به این صورت می‌توان تعریف کرد که اولاً ساختار علنی و آشکار جهت دستیابی به یک اقتصاد

و فرهنگ جهانی نداشته‌اند، بلکه به‌طور سری و مخفی چنین کاری را می‌کنند. ثانیاً اگر ساختار تشکیلاتی آشکار داشته‌اند هدف اعلانی و رسمی برای دستیابی به یک جامعه جهانی با اقتصاد و فرهنگ واحد نداشته‌اند، گرچه در عمل و به‌طور غیراعلانی و به‌طور مقطعی در این مسیر کمک می‌کرده‌اند) کمک‌کننده به جهانی شدن شرکت‌های چندملیتی اروپایی، آمریکایی و آسیایی مانند جنرال موتور، BP فورد IBM و توتال می‌باشند. مثلاً جنرال موتور در سال ۱۹۷۵، ۱۳۲ میلیارد دلار و شرکت فورد ۱۰۰ میلیارد دلار درآمد داشته‌اند که هر کدام معادل درآمد سالیانه چند کشور مانند عربستان سعودی، ایران و ترکیه بوده است که این سود نصیب کشور سهامدار اصلی یعنی آمریکا گردیده است (۱۱).

آثار جهانی شدن

اگر بخواهیم آثار جهانی شدن را به‌طور خلاصه اشاره نماییم، عبارت خواهند بود از

- ۱- وابستگی بیشتر اقتصاد کشورها به یکدیگر ۲- افزایش رقابت کشورها با توجه به توان‌های بالفعل و بالقوه آنها ۳- به چالش کشیده شدن دولت‌ها و تضعیف حاکمیت و جانشینی سازمان‌هایی مثل WTO به جای آنها ۴- تقسیم کار بین‌المللی براساس ارزش نسبی تولید ۵- پیدایش دهکده واحد جهانی با غلبه فرهنگ واحد با ارزش‌ها و هنجارهای مشترک و کمرنگ شدن حوزه فرهنگ‌ها (۱۲). پس از تعریف جهانی شدن و گروه‌های ذیربط در این زمینه لازم است جهت مشخص شدن آثار آن بر حقوق بشر، بحثی مقدماتی در مورد مبانی حقوق بشر ارائه گردد.

مبانی حقوق بشر

اگر بخواهیم ریشه‌های حقوق بشر امروزی را کنکاش نماییم باید آن را در مبانی و اصول ادیان الهی، قواعد حقوق طبیعی، اصول و اهداف انقلاب انگلستان، عهدنامه وستفالی ۱۶۴۸، منشور حقوق ۱۶۸۹ انگلیس، جابجایی ریشه‌یابی نمود. همچنین باید به اندیشه‌های سیاسی قرن ۱۶ و ۱۷ م مانند جامعه مدنی جان لاک، حتی صانعت نفوس

با تأسیس سازمان‌های بین‌المللی نظیر جامعه ملل و سازمان ملل حقوق بشر مفهوم جهان‌شمول یافت که بعد از جنگ جهانی دوم سه نسل حقوق بشر جهانی مطرح گردید.

- ۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ که حقوق مدنی سیاسی بشر را مطرح کرد.
- ۲- میثاق‌های بین‌المللی که حقوق اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی بشر را جهانی کرد
- ۳- میثاق‌های بین‌المللی مکمل که حقوق مدنی و سیاسی بشر را در سطح جهان به صورت حقوق همبستگی بشر مطرح نمود. (گرچه دو میثاق حقوق سیاسی - مدنی و اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی همزمان تصویب شدند ولی در قالب دو پروتکل بوده که در اینجا مجزا اشاره شده است). هر سه گروه حقوق بشر در سال ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شدند و کمیته حقوق بشر مجمع عمومی و کمیسیون حقوق بشر شورای اقتصادی، اجتماعی در سال ۱۹۶۷ مأمور تحقیق و تفحص گردیدند که در صورت نقض این حقوق توسط دولتی از اعضاء سازمان ملل، دیگر اعضاء فشار سیاسی را بر دولت ناقض وارد نمایند (۱۴).

شکایت علیه دولت نقض‌کننده حقوق بشر می‌تواند از طریق گزارش‌های شبکه‌های گزارشگر کمیسیون یعنی گروه‌های کاری^۱ یا گزارشگران موضوعی^۲ و گزارشگران یا نمایندگان کشوری^۳ در کمیسیون حقوق بشر طرح شود. سپس در صورت لزوم کمیسیون فرعی حقوق بشر اقدام به تحقیق و تفحص می‌نماید که در صورت اثبات آن مسئله ابتدا در شورای اقتصادی اجتماعی سازمان ملل طرح شده و دولت ناقض ابتدا به صورت محرمانه و در حالت عدم تأثیرپذیری حتی به‌طور علنی به او توصیه‌هایی می‌گردد و در نهایت احتمال محکومیت آن وجود دارد (۱۵). دبیر کل سازمان ملل در سال ۱۹۸۵ در مجمع عمومی اعلام کرد که حقوق بشر جهان‌شمول مواردی از قبیل ۱- حق برخورداری از تعلیم و تربیت ۲- حق مشارکت در اداره امور فرهنگی ۳- حقوق اقلیت‌ها ۴- حقوق سندیکاها ۵- حقوق خانواده (ازدواج - طلاق - حقوق کودکان) ۶- حق آزادی عقیده و بیان... می‌باشد (۱۶). ضمانت اجرایی حقوق بشر جهانی امروز فقط فشار سیاسی می‌باشد

که نتیجه سریع و کامل به دنبال ندارد اما علی‌رغم ضعف ضمانت اجرایی حرکت جهانی حقوق بشر باعث شده است که دولت‌ها حتی‌المقدور آن را رعایت نمایند و آن را در قوانین داخلی و منطقه‌ای خود سرایت دهند. برای مثال، حق تحصیل رایگان برای عموم مردم، حق داشتن حداقل دستمزد، حق داشتن بهداشت، حق داشتن وکیل، حق تأمین اجتماعی (بیمه‌های اجتماعی) و... از مواردی است که در قوانین اساسی و مدنی بسیاری از دولت‌ها به رسمیت شناخته شده و در پیمان‌های منطقه‌ای حقوق بشر در مناطقی مانند اروپا - آمریکا - آفریقا... مورد پذیرش قرار گرفته است (۱۷). پس از اشاره مختصری در زمینه مبانی حقوق بشر لازم است بحث شود که جهانی شدن بر حقوق بشر چه آثار مثبت یا منفی به بار خواهد آورد.

آثار مثبت جهانی شدن بر حقوق بشر

طرفداران جهانی شدن این مسئله را یک (پروسه) روند تغییر می‌نمایند که از قرن ۱۶ میلادی به دنبال انقلاب صنعتی از اروپا شروع شده و مراحل تکاملی آن امروز با سرعت بیشتری به نام جهانی شدن در حال شکل‌گیری است. بنابراین تمام ملت‌های شمال و جنوب چه بخواهند چه نخواهد، این روند تمام جنبه‌های زندگی آنها را در نوردیده و برای آنها تحولات مختلفی را به وجود می‌آورد. اما همان‌گونه که در دنیای بعد از انقلاب صنعتی به مراتب شرایط زندگی و حقوق بشر بهبود یافت این تحول سریع نیز برای جامعه جهانی بشر نویدها و آثار مثبت بهبود زندگی را در تمام ابعاد به دنبال خواهد آورد. به عبارت دیگر، این امکان وجود دارد که حقوق بشر مردم دولت‌های شمال به مراتب کامل‌تر شود ولی مردم جنوب نیز از سطح و وضع فعلی به طور نسبی شرایط بهتری را به دست آورند و در مجموع برای جامعه جهانی بشری حقوق بهتری به دست آید (۱۸). در این زمینه صاحب‌نظرانی که چنین دیدگاهی دارند چنین استدلال می‌کنند، مثلاً آقای جیمز گراف^۱ می‌گوید: «جهانی شدن چهره‌ای انسانی دارد و برای دولت‌های

جنوب بد مطلق نیست.» (۱۹) بيمال گوش^۱ می‌گوید: «مشکلات جهانی شدن به چگونگی کنترل آن ربط دارد نه خود مسئله» (۲۰). فوکویاما می‌گوید: «جهانی شدن جزء فطرت بشر است که دولت‌های جنوب در برابر آن با بیم و امید مقابله می‌کنند. امید به کسب سهم و زندگی بهتر و بیم از اینکه سهم به دست نیاورده و فقیر شوند. او تأکید می‌کند که جهانی شدن می‌تواند خیلی از مشکلات جهان سوم را حل کند پس نباید نگران آن بود.» (۲۱) استدلال اکثر صاحب‌نظران خوش‌بین به جهانی شدن برای حقوق بشر این است که با نزدیکی و اتحاد ملت‌های شمال و جنوب فاصله عقب ماندگی ملل جنوب کمتر شده شرایط بهتر رشد و توسعه آنها را به دنبال می‌آورد و مثال می‌زنند همان‌گونه که اتحاد دو آلمان، دو کره و دو چین باعث شد قسمت عقب‌مانده از توان مالی تکنیکی قسمت پیشرفته کمک بگیرد و عقب‌ماندگی‌ها را از بین ببرد، جهانی شدن نیز چنین نقشی را بازی خواهد کرد. در واقع جهانی شدن فرصتی را برای مدیران جهان سوم پدید می‌آورد تا بسیاری از مشکلات ریشه‌ای خود (اقتصادی - اجتماعی - سیاسی...) را حل نمایند. آمار موجود تجارت جهانی نیز مؤید این ادعا است. بدین صورت که در جریان فعلی جهانی شدن تمام ملت‌های جهان، سهم مبادلات تجاری آنها افزایش یافته از جمله سهم ملت‌های جهان سوم از ۳۳ درصد در دهه ۸۰ به ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶ ارتقا یافته و این رقم در سال ۲۰۰۰ به ۵۰ درصد رسیده است (۲۲).

بنابراین در جریان جهانی شدن تمام ملت‌های شمال و جنوب سهم بیشتری از درآمد جهانی کسب می‌نمایند و حقوق بشر فعلی در کل بهبود می‌یابد. داریوش شایگان می‌گوید: «فرهنگ جهانی یعنی آگاهی جهانی بدین معنی که تمام ملل از رسانه‌های مشابه و یکسان آموزش شبیه کسب می‌نمایند که این مسئله به معنی سلطه تک فرهنگی نبوده بلکه شکست تک فرهنگی می‌باشد» (حاصل این روند برابری حق آموزش و تعلیم و تربیت برای ملل شمال و جنوب است). در جهان‌گرایی سیاسی نیز ملت‌ها درصددند یک جامعه مدنی جهانی شکل داده تا مشکلات آنها مانند امنیت جهانی، حقوق بشر، دموکراسی، تروریسم بین‌الملل، آلودگی محیط زیست را حل نمایند.

بنابراین می توان گفت در چنین فضایی برابری حقوق سیاسی، مدنی و شهروندی حاصل می شود. از بعد دیگر در جهانی شدن ملل جنوب امکانات برابر جهت نشر خرده فرهنگی برای حفظ خود پیدا می کنند، یعنی حق برابر آزادی بیان و عقیده را به همراه می آورد (۲۳). به عبارت دیگر، جهانی شدن کثرت را در درون وحدت (برابری ملت ها) پدید می آورد که باعث می شود بگوییم: «جهانی بیندیش و محلی عمل کن.»^۱ بدین ترتیب می توان گفت در روند جهانی شدن، حقوق بشر ضعیف فعلی دول جنوب مانند حق آموزش، بهداشت، تغذیه، اشتغال، بیمه، حقوق زن، حقوق کودکان در کل به دنبال این تحول بهبود یافته و نیز وضع اقتصادی اجتماعی سیاسی آنها ارتقاء خواهد یافت. و همچنین دول شمال به دلیل مبادلات بیشتر حقوق بشر مطلوب فعلی آنها نیز مطلوب تر خواهد شد (۲۴). به خصوص در اکثر کشورهای جنوب که ساختار قدرت و روابط آن بیشتر شکل مردسالاری دارد و حداقل حقوق اقتصادی - سیاسی - اجتماعی برای زنان مطرح است، جهانی شدن این نابرابری را بر هم زده ساختارهای ملی - محلی قدرت را تغییر داده و حقوق تعریف شده مردسالارانه را متحول کرده و حقوق بشر برابر زن و مرد را به دنبال می آورد (۲۵).

آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر

مخالفان جهانی شدن این مسئله را یک پدیده می نامند، نه یک روند. بدین ترتیب که می گویند از دهه ۷۰ میلادی شرکت های چندملیتی آمریکایی و اروپایی وارد صحنه جهانی شده، روزبه روز قدرت اقتصادی آنها افزایش یافت و بر اقتصاد جهانی سلطه یافتند. با فروپاشی اتحاد شوروی سابق و خلاء قدرت این شرکت ها با حمایت های دولت های بانی خصوصاً دولت های آمریکا با شعار جهانی شدن در صدد سلطه کامل بر جهان خصوصاً جنوب هستند. در واقع این پدیده گام سوم و تکمیل کننده همان استعمار قدیم و جدید می باشد که با ظاهری منطقی و زیبا تبلیغ می شود که چنین پدیده ای به سلطه مجدد و عمیق تر دول شمال بر دول جنوب منجر شده و در نهایت همین حداقل

حقوق بشر موجود در دولت‌های جنوب را به نابودی می‌کشد. حتی در دول شمال نیز به دلیل روند سلطه مالی - اقتصادی این شرکت‌ها فاصله فقیر و غنی در آنجا نیز بیشتر شده، فاصله طبقاتی جوامع شمال و فاصله طبقاتی داخل دول جنوب به طور همزمان بیشتر شده و حقوق اولیه پذیرفته شده بشر به طور کلی لطمه خواهد دید.

صاحب‌نظران مخالف جهانی شدن با نگرش منفی معتقدند این روند منجر به جابه‌جایی بیشتر ثروت دولت‌های جنوب به شمال می‌گردد که تبعیضات اقتصادی، اجتماعی، بی‌ثباتی و ضعف بیشتر حقوق بشر دول جنوب را به همراه آورده و روند استعمار قدیم و جدید را تکمیل می‌نماید. سنیر شفیق صاحب‌نظر عرب در الشرق الاوسط می‌گوید: «جهانی شدن جنوب را به نابودی فرهنگی - هویتی می‌کشاند و سرمایه و ثروت آنها را به شمال می‌فرستد.» (۲۶) محمد شعبان دیگر نویسنده عرب می‌گوید: «جهانی شدن به استیلای اقویا و انقیاد ضعفا منجر می‌شود و به تحمیل الگوی لیبرالیسم در ابعاد اقتصادی (مبادله آزاد تجاری) سیاسی (پلورالیسم) اجتماعی (آزادی ارتباطات) فرهنگی (فرهنگ واحد جهانی) منجر می‌گردد که ۲ درصد درآمد جهانی به ۸۰ درصد جمعیت جهان (دول جنوب) اختصاص می‌یابد که در اصل دول جنوب متضرر می‌گردند.» (۲۷) والرشتاین می‌گوید: «جهانی شدن یعنی موفقیت سرمایه‌داری و جهانی شدن فرهنگ یعنی سیطره فرهنگی غرب بر دیگر فرهنگ‌ها است» (۲۸). جهانی شدن باعث تشدید دوگانگی اقتصاد دولت‌های جنوب در شهرهای کوچک و بزرگ آنها خواهد شد که منجر به تشدید طبقه فقیر و غنی آنها نیز می‌گردد.»

بنابراین به آثار منفی جهانی شدن بر حقوق بشر بدین ترتیب می‌توان اشاره کرد

۱. جهانی شدن فقیر را فقیرتر و غنی را غنی‌تر می‌کند (خصوصاً در دول جنوب)
۲. به دنبال بحران دولت ملی و عدم سلطه دول شمال و جنوب بر منافع اقتصادی، اجتماعی ملت‌های خود شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های جهانی جایگزین بیشتر، منافع صاحبان مالی این مؤسسات را تأمین می‌نمایند.
۳. ملت‌های مختلف خصوصاً در جنوب با بحرانهای مالی جهانی بیشتری که نتیجه وحدت بازارهای مالی بورس جهانی

است، و به سه خه اهند شد، مانند بحران مکزک در سال ۱۹۹۴ با بحران مالیه جنوب

اجتماعی اقتصادی ناشی از اصلاحات ساختار اقتصادی مورد نظر بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول تشدید بیکاری، گسترش فقر، کاهش دستمزد خواهد بود که ملل جنوب بیشتر متأثر خواهند شد. ۵. تسلط فرهنگ غرب و حذف خرده فرهنگ‌ها باعث لطمه خوردن به حق آزادی عقیده، بیان و مذهب خواهد شد. ۶. جهانی شدن سلطه عمیق‌تر شمال بر منابع و درآمدهای جنوب را به دنبال خواهد آورد. ۷. جابه‌جایی ثروت و نیروی کار از جنوب به شمال و جابه‌جایی اطلاعات و فرهنگ از شمال به جنوب، تبعیض و نابرابری حقوق بشری از ابعاد ثروت، فرهنگ و توسعه را به دنبال می‌آورد. ۸. شروط حمایتی گمرکی - تکنیکی که برای دول جنوب جهت کاهش آثار منفی جهانی شدن مطرح گردیده نیز در کوتاه مدت کاری سخت و غیرعملی است که در نهایت به نابرابری حقوق اجتماعی، اقتصادی و مدنی جنوب منجر خواهد شد (۲۹).

بیشتر مخالفان جهانی شدن آثار منفی حقوق بشر ناشی از آن را در دولت‌های جنوب گوشزد می‌نمایند، گرچه عمدتاً معتقدند حتی در دول شمال نیز با افزایش فاصله طبقاتی ناشی از درآمد و کار، حقوق بشر لطمه خواهد دید. آنها تأیید می‌نمایند گرچه تحلیل‌های مختلف آثار مثبت و منفی جهانی شدن را روی حقوق بشر مطرح کرده‌اند ولی واقع امر غلبه آثار منفی آن در ملل جنوب می‌باشد. زیرا با جهانی شدن صنعت و کشاورزی ملل جنوب بیش از پیش به دست کمپانی‌های بین‌المللی خواهد افتاد که به دلیل صرفه اقتصادی بیشتر به سوی استخدام دختران جوان و زنان مجرد رو آورده و آنها را بیشتر به کار می‌گیرند. چون زنان کمتر از مردان هزینه دستمزد دارند و زنان مجرد به مراتب با دستمزد کمتری راضی می‌شوند. از سوی دیگر به دلیل رشد تکنیک و ماشین از اهمیت نیروی کار هر چه بیشتر کاسته شده و عمدتاً به کارگران نیمه‌وقت نیاز خواهد بود. بنابراین به‌طور کلی گرایش صنایع به زنان بدلیل ارزانتر بودن دستمزد آنها خواهد بود و آنها بیشتر مشاغل را کسب می‌نمایند. به عبارت دیگر، کمپانی‌های بین‌المللی در این روند به جذب کارگران رسمی و غیررسمی زن در ملل جنوب رو آورده که آثار مثبت و منفی حقوق بشری را به دنبال می‌آورد.

این خطر روبه‌رو می‌کند که دارای مشاغل و درآمدهای بی‌ثبات و غیرقابل اطمینان شوند و در نتیجه به سوی کارهای حاشیه‌ای تولید سوق داده شده و زندگی‌شان با بی‌ثباتی و عدم اطمینان از تأمین اقتصادی - اجتماعی روبرو شود. زیرا مسئله ازدواج به تأخیر افتاده و اقتصاد مردسالاری نیز به هم می‌خورد. در جوامع جنوب که مردسالاری عمدتاً در اقتصاد خانواده حاکم بوده به حاکمیت زن‌سالاری اقتصادی تبدیل شده و زنان نقش اصلی درآمدزا در خانواده‌ها را به عهده خواهند گرفت که از این لحاظ باعث ارتقاء سطح زن در فعالیت اجتماعی می‌گردد ولی از آنجایی که برای مردان حاشیه‌ای شدن در درآمد اقتصادی قابل تحمل نیست، آنها مجبور به مهاجرت بین‌المللی می‌شوند تا بتوانند شغل و کار پیدا نمایند که به تدریج به ثبات خانواده لطمه وارد شده و آن را تضعیف می‌نماید. از بعد دیگر مشاغل غیرصنعتی (سنتی) زنان نیز در جهان سوم از اهمیت خواهد افتاد و آنها نیز بیکار می‌شوند. بنابراین جهانی شدن هم آثار مثبت و هم منفی بر زنان و مردان جهان سوم به بار می‌آورد (۳۰).

اما با این اوصاف آثار منفی بر آثار مثبت آن برتری دارد. به این صورت که با جهانی شدن مؤسسات اقتصادی غیردولتی توسط زنان شکل خواهد گرفت تا زنان بیشتری را به کار گیرند و سعی خواهند کرد روی دولت‌های جنوب سلطه و کنترل پیدا نمایند. آنها مؤسسات کوچک دیگر را در خود ادغام می‌کنند و نقش قدرت مسلط را کسب می‌نمایند. بدین ترتیب نقش سنتی زنان در این جوامع تغییر نموده و به دلیل نقش کار زن در این جریان که وصف آن گذشت، زنان از یک ناامنی و بی‌ثباتی اقتصادی احساس خطر دائم می‌کنند. بدین ترتیب با جهانی شدن احتمال فقیر شدن خانواده‌ها بیشتر می‌شود و این زنان هستند که باید بیشتر ایثار کرده و کار کنند تا کسب درآمد نموده و هزینه‌های خانواده را تحمل نمایند.

عکس‌العمل‌های دول جنوب نسبت به جهانی شدن که غربی شدن و مدرن شدن را به دنبال می‌آورد مختلف است. زنان و مردان شروع به بحث و جدال در مورد ارزش‌های جدید می‌نمایند، زیرا این روند دگرگونی‌های اخلاقی - ارزشی را پدید می‌آورد. مثلاً

تغییراتی مختلف است، در بعضی جوامع جنوب فشارهای زیادی روی دولت ملی برای مقابله با این روند وارد می‌شود. در بعضی جوامع دیگر، فشار برای تغییر نقش زن در محیط اجتماع وارد می‌شود. در بعضی جوامع نیز به بنیادگرایی رو آورده می‌شود تا با مدرنیته و غربی شدن سریع ناشی از جهانی شدن مقابله شود. روابط جنس‌ها در جوامع جنوب نیز تغییر می‌کند. جهانی شدن نقش زنان در جامعه و سیاست را بیشتر می‌کند، همان‌گونه که کنفرانس زن سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۵ آن را مطرح کرد ولی عکس‌العمل‌های مختلفی را در جوامع جنوب پدید آورد. در چنین روندی نقش خانه‌داری، مادر بودن، همسر بودن و داشتن فرزند برای زنان به یک ارزش منفی تبدیل خواهد شد که به کانون خانواده و ثبات آن لطمات زیادی وارد کرده و با عکس‌العمل‌های آرام و خشن در چنین جوامعی روبه‌رو خواهد شد (۳۱).

بدین ترتیب می‌توان آثار منفی جهانی شدن را بر حقوق بشر در دولت‌های جنوب چنین برشمرد ۱. آثار منفی بر حقوق کودکان، پا آزاد شدن روابط زن و مرد و کاهش ازدواج و کاهش قداست تشکیل خانواده، منجر به پیدایش فرزندان نامشروع و کودکان بی‌سرپرست شده و به تبع در این جوامع کودکان سربار و متخدل به وجود خواهد آمد. ۲. آثار منفی حقوق بشر بر روی زنان ناشی از برهم خوردن ارزش‌ها که ناشی از آزادتر شدن روابط زن و مرد خواهد بود منجر به تأخیر ازدواج، مجرد زندگی کردن زن، بی‌اهمیت شدن ازدواج، افزایش طلاق و ابزاری شدن زن خواهد شد. ۳. آثار منفی حقوق بشر روی خانواده یعنی بی‌اهمیت شدن خانواده، سستی و بی‌ثباتی آن، فاصله میان اعضاء خانواده، کم شدن عاطفه اعضا و طلاق. ۴. آثار منفی بر روی حقوق کار و کارگر مثل از میان رفتن مشاغل سنتی، تشدید بیکاری، جابه‌جایی و مهاجرت کارگران مرد به کشورهای شمال، گسترش مشاغل بی‌ثبات زنان در دول جنوب با حقوق و مزایای حداقلی، ضعف حقوق کار - دستمزد - تأمین اجتماعی ۵. آثار منفی بر حقوق اجتماعی - اقتصادی دول جنوب در نتیجه بروز تضاد ارزشی، فروپاشی نهادهای سنتی ملی محلی ۶. آثار منفی بر استقلال حقوق سیاسی - مدنی دول جنوب به دلیل ضعف حاکمیت ملی و سلطه شرکت‌های چندملیتی و نهادهای بین‌المللی. به جای آن... راهی که به آن در نظر

گفتگوی تمدن‌ها به عنوان یک راه‌حل عملی جهت کاهش آثار منفی جهانی

شدن بر حقوق بشر

آنچه مسلم است جهانی شدن چه به صورت یک روند (موافقان) چه به صورت یک پدیده (مخالفان) در حال شکل‌گیری است. اگر جهانی شدن آثار مثبت بر حقوق بشر داشته باشد، گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند این آثار مثبت را به صورت برابرتر بین تمدن‌های شمال و جنوب تقسیم کند و اگر آثار منفی بر حقوق بشر داشته باشد می‌تواند آثار منفی آن را در شمال و جنوب کاهش داده یا حداقل برای تمدن‌های جنوب این آثار منفی را کمتر کند. آنچه باعث نگرانی دولت‌های جنوب از جمله ما ایرانیان است آثار منفی جهانی شدن بر همین حداقل حقوق بشر موجود می‌باشد که ما کشورهای جنوب باید تلاش نماییم، در جهانی شدن از حاکمیت یک مرکزیت مالی اقتصادی جهانی به دست سرمایه‌داران و شرکت‌های چندملیتی در این دهکده جهانی ممانعت به عمل آورده و یا دسته کم سلطه‌یابی آنها را به حداقل کاهش دهیم. مسئله‌ای که در صورت تحقق آن بیشترین لطمه حقوق بشری را به ملت‌های جنوب می‌زند و حداقل لطمه را به ملل شمال وارد خواهد کرد.

بنابراین با معیارهای پذیرفته شده جهانی از قبیل دموکراسی و مردم‌سالاری، تأمین حقوق بشر جهانی و جامعه مدنی جهانی باید تلاش گردد تا نقش محوری حرکت و حاکمیت به ملت‌ها و مردم جهان که اکثریت آنها در دولت‌های جنوب مستقر هستند داده شود. به این صورت که با عنوان دموکراسی واقعی جهانی باید ارزش‌های مردم‌سالاری واقعی مستقر گردد تا حداقل سود یعنی استقلال، توسعه و رشد و حداقل ضرر یعنی زیر سلطه رفتن، عقب‌ماندگی و تبعیض شکل گیرد. گفتگوی تمدن‌ها همچنین می‌تواند جوهره واقعی حقوق بشر جهانی که صلح و عدالت است را بین تمدن‌های شمال و جنوب به اجماع و قبول عمومی مطلوب‌تر از امروز برساند که وقتی در اجزاء کوچکتر آن به اجرا درآید می‌تواند جنبه‌های مختلف حقوق بشر جهانی را گسترش دهد. این تنها راهی است که ملل مورد تهدید شمال و جنوب به طور اعم و ملت‌های جنوب به طور

متضرر می شوند (مثل دوران استعمار قدیم و جدید) جلوگیری نمایند. به عبارت دیگر، حداکثر همه ملت‌ها و حداقل ملت‌های جنوب با همبستگی در این مورد می‌توانند حقوق برابری نسبت به شمال در مسئله جهانی شدن کسب نمایند. به سخن دیگر، گفتگوی تمدن‌ها می‌تواند ملت‌ها را به صورت حکومت جهانی مردم‌سالار وارد عرصه جهانی شدن و مشکلات آنها را راحت‌تر حل نماید. بدین صورت که این جریان در حال شکل‌گیری را از دست افراد، شرکت‌ها، نهادها و موسسات مالی - تجاری که منطق و انگیزه آنها صرفاً کسب سود و منفعت بیشتر است و کمتر به حقوق بشر توجه دارند خارج کند یا حداقل کنترل آنها را بر دهکده جهانی کاهش داده و نقش حاشیه‌ای به آنها اعطا نماید (۳۲).

این مهم به بهترین نحو با گفتگوی تمدن‌ها قابل تحصیل خواهد بود. بدین ترتیب با پی‌گیری اجرای این طرح حداکثر می‌توان با آگاه کردن وجدان‌های خفته بشریت در شمال و جنوب، آنها را برای توقف استعمار احتمالی جدید به نام جهانی شدن (توسط نهادها و شرکت‌های مالی تجاری) آنها آماده کرد و حداقل با بسیج ملت‌های جنوب جهت کاهش عوارض احتمالی ناشی از آن را به حرکت واداشت. بدین صورت که به تمدن‌های جنوبی و شمالی آگاهی داده و گوشزد شود که اگر آثار منفی احتمالی حقوق بشر در جهانی شدن به وجود آید، همه بشریت باید احتیاط کرده، آن را خنثی و یا آثار آن را به حداقل برسانند، قبل از اینکه این آثار زندگی آنها را (خصوصاً در دول جنوب) بیشتر تخریب کند.

در گفتگوی تمدن‌ها از نمایندگان یک تمدن فقط نمی‌تواند دولت‌ها باشند در واقع باید از هر طبقه، قشر، گروه و فرد نمایندگانی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در این امر وارد فعالیت شوند. این مذاکره می‌تواند از یک طرف میان تمدن‌های شمال و جنوب و از طرف دیگر میان تمدن‌های جنوب (مثل مصر - ایران - هند - چین) پی‌گیری شده تا اتفاق نظر پدید آورده و آنها به صورت متحد با نمایندگان تمدن‌های شمال (مثل ایتالیا - فرانسه - آلمان - انگلیس - آمریکا - روسیه) مذاکره نمایند. به عنوان مثال، برای حقوق زن، که دک‌ه خانه‌ده نمایندگان از میان آنها با نمایندگان مشابه خود، دگ تمدن‌ها،

اقتصادی - تجاری نمایندگان شرکت‌ها و مؤسسات تجاری و برای حقوق سیاسی - نمایندگان دولت‌ها و برای دفاع از حقوق فرهنگی - مذهبی، نمایندگان مذهبی دانشگاهی در این روند وارد شوند.

شاید بتوان گفت که در این روند نمایندگان فرهنگی علمی صنعتی و خصوصاً مذهبی نقش برجسته‌تری را بر عهده بگیرند. بدین صورت که همان‌گونه که مذاهب و ادیان گاه برای تشدید درگیری‌ها نقش دارند، می‌توانند در صلح جهانی و حقوق بشر نیز نقش کلیدی بازی کنند. بدین صورت که در این گفتگو ادیان به سیاست و فرهنگ کمک نمایند تا تعریف متفق‌علیه‌ای برای حقوق بشر جهانی ارائه شود و آموزش دهند که چنین حقوق بشری در عمل چگونه باید محترم شمرده و اجرا شود. ادیان به‌طور اعم و ادیان الهی به‌طور اخص می‌توانند سه گام کلیدی در این زمینه بردارند ۱- تحمل میان مؤمنین و معتقدین ادیان مختلف ایجاد نمایند. ۲- گام عملی مذاکره و گفتگو را میان پیروان خود ایجاد نمایند. ۳- ارزش‌های مشترک ادیان را تقویت نمایند. ارتباط ادیان و حقوق بشر نیز در این زمینه پیاده‌شدنی خواهد بود، بدین ترتیب که اعتقاد به حقوق بشر که همه مثبت به آن اتفاق دارند و اجرای آن می‌تواند همزیستی مسالمت‌آمیز میان ادیان را سبب شود (۳۳).

نتیجه‌گیری

با طرح تعاریف جهانی شدن به یک تعریف مشترک یعنی اینکه در بستر گسترش ارتباطات و اطلاعات، آزادی جابه‌جایی ثروت، کالا، نیروی کار و اطلاعات رخ خواهد داد دست یافتیم و بیان کردیم که این مسئله به ایجاد یک جامعه جهانی واحد منجر خواهد شد. همچنین تاریخچه جهانی شدن را در اندیشه‌های فلاسفه، ادیان، سیاستمداران و ایدئولوژی‌ها کنکاش نمودیم و مطرح کردیم که کدام نهادهای بین‌المللی رسمی، غیررسمی (جامعه ملل، سازمان ملل، شورای روابط خارجی آمریکا، گروه بیلدبرگ و کمیسیون سه جانبه) در این مسئله نقش اصلی ایفا نموده‌اند.

مبانی اصلی حقوق بشر پذیرفته شده فعلی را توسط اکثر دول عضو سازمان ملل اشاره نموده (مثل حقوق فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و آزادی مذهبی) و آثار

و گفتیم که آنها این مسئله را یک روند ۴۰۰ ساله می‌دانند که نتیجه آن برابری و رشد بیشتر حقوق بشر در شمال و جنوب خواهد شد. در حالی که در مقابل آنها مخالفان جهانی شدن آثار منفی ناشی از جهانی شدن بر حقوق بشر را مطرح نمودند و مطرح شد که آنها معتقدند جهانی شدن ادامه روند سلطه استعماری بوده و پدیده شرکت‌ها و نهادهای مالی تجاری جهان سرمایه‌داری است که به تقویت روند سلطه استعمار قدیم و جدید منجر شده و در کل این پدیده به نقض حقوق بشر جهانی (با ایجاد فاصله طبقاتی در دول شمال و جنوب) منجر گردیده و به طور اخص به حقوق بشر دول جنوب لطمه می‌زند.

طرح گفتگوی تمدن‌ها با وساطت نمایندگان مختلف تمدنی یعنی نمایندگان افراد، گروه‌ها، مؤسسات و دولت‌ها (مانند نمایندگان و نخبگان حقوقی، سیاسی، علمی، مذهبی و فرهنگی) می‌تواند در این جریان نقش کلیدی بازی کرده، آثار مثبت حقوق بشر ناشی از آن را بین شمال و جنوب برابر نماید و یا آثار منفی احتمالی جهانی شدن بر حقوق بشر را به طور کلی کاهش داده و به طور خاص از حقوق بشر دول جنوب حمایت نماید. بدین صورت که با وارد کردن ملت‌ها در مرکز این روند یا پدیده به مقابله با حاکمیت و سلطه‌یابی شرکت‌ها و سازمان‌های مالی اقتصادی در مرکز این دهکده جهانی پرداخته و آثار منفی حقوق بشری آن را به حداقل تقلیل دهیم.

یادداشت‌ها

۱. پرویز صداقت، «سرشت جهانی شدن و زمینه‌های آن»، ماهنامه بورس، اردیبهشت ۱۳۷۹، ص ۲۱.
۲. همان، ص ۲۱.
۳. همان، ص ۲۱.
۴. آلون تافلر، جابه‌جایی در قدرت، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر سیمرخ، ۱۳۷۵، صص ۹۱-۶۹۰.

5. see Salah Guenriche, "The mixed signals of globalization", *The UNESCO Courier*, June, 1997.

۶. محمدتقی قزلسفلی، «جهانی شدن، رویارویی یا همزیستی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال

۱۴۲-۱۴۳.

۷. عادل عبدالحمید علی، «جهانی شدن و آثار آن بر کشورهای جهان سوم» ترجمه مهندس اصغر قریشی سفیر جمهوری اسلامی در یمن، اطلاعات سیاسی اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۵۲.

8. *Sentinel News*, n° 8 Jan. fev. Mar. 1998, France, pp. 1-3.

9. *Sentinel News*, n° 3 Oct. Nov. Dec. 1996, France, pp. 1-4.

10. *Sentinel News*, n° 4 Jan. fev. Mar. 1997, France, pp. 1-4.

۱۱. ریچارد روزکرانس، «جهانی شدن و تحول مفهوم کشور»، ترجمه احمد صادقی، مجله سیاست خارجی، بهار ۱۳۷۹، صص ۶-۷.

۱۲. سیدمحمدرضا سید نورانی، «جهانی شدن و کشورهای در حال توسعه و ایران»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم (شماره ۱۵۶-۱۵۵)، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۶۰.

۱۳. آیت مولائی، «حقوق بشر و حاکمیت ملی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال چهاردهم، شماره یازدهم و دوازدهم (شماره ۱۵۶-۱۵۵)، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۱۲۴.

۱۴. هدایت الله فلسفی، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، انتشارات دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهبشتی، شماره ۱۷-۱۶، (پاییز ۷۴ تا بهار ۷۵)، صص ۱۲۹-۱۳۰.

۱۵. حسین مهرپور، نظام بین‌المللی حقوق بشر، مؤسسه اطلاعات، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷، صص ۱۷۸-۱۵۴.

16. United Nations, "Study by the Secretary General on Popular Participation in its Various Forms as an Important Factor in Development and in the Full Realization of Human Rights", *UN Doc. E/CN. 411985/*, pp. 35-36.

17. Peter Uan Ness, *Debating Human Rights*, Routledge, London and New York, 1999, pp. 25-32.

18. Philp G. Gerny, "Globalization and the Erosion of Democracy", *European Journal of Political Research*, Netherlands, No.36, 1999, pp. 1-26.

19. James Graff, "Giving some of Background," *Time*, Feb. 1999.

20. Bimal Ghosh. "Stop Demonizing Globalization and learn to Manage it"

۲۱. عباس آخوندی، بولتن نقد دیدگاه، مؤسسه بین‌المللی انرژی، ش ۲۶، صص ۱۷-۱۴.
۲۲. مهدی تقوی، «جهانی شدن بازارهای مالی و تدوین سیاست‌های اقتصادی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال یازدهم، ش ۱۱۰-۱۰۹، سال ۱۳۷۵، صص ۱۴۰-۱۳۸.
۲۳. مرتضی مردیها، «فرهنگ جهانی در گفتگو با داریوش شایگان»، روزنامه جامعه، ش ۶۷، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۷.
24. Geoffrey Garrett, "The Causes of Globalization", *Comparative Political Studies*, Vol. 33, No. 617, Aug/Sep., 2000, pp. 975-978.
25. Haleh Afshar and st. Barrientos, *Women, Globalization and Fragmentation in the Developing world*, Macmillan Press LTD, London, 1999, p. 26.
۲۶. ترجمان اقتصادی، سال اول، شماره ۳۵، ص ۴۷.
27. Mohammad Shaban "The positive effects of globalization on the countries of the Gulf Council", *Gulf Report*, Dec 1998.
۲۸. عبدالحمیدعلی عادل، همان، ص ۱۵۵.
۲۹. ماک ویلامز، «بازاندیشی در مفهوم حاکمیت: تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت «دولت»»، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، صص ۱۳۹-۱۳۶.
30. Haleh Afshar, *op.cit.*, pp. 4-6.
31. *Ibid.*, pp. 8-9.
32. see, Martin Upchurch *The State and Globalization* Mansell, London and New York, 1999, pp. 58-113.
33. Reijo. E. Heinonen, "Religious and the Human Rights Education", *The Iranian Journal of International Affairs*, IPIS, vol, XII, No. 2, Sum. 2000, pp. 259-261.